

۲ متن زیر را از نظر زیبایی‌شناسی بررسی نمایید:

«فراش باد صبا را گفته تا فرش زمردین بگسترد و دایه ابر بهاری را فرموده تا بنات نبات در مهد زمین بپرورد. درختان را به خلعت نوروزی قبای سبز ورق در بر گرفته و اطفال شاخ را به قدوم موسم ربیع کلاه شکوفه بر سر نهاده.»

سعدی

۳ وزن بیت زیر را بنویسید.

ز یزدان دان، نه از ارکان که کوتاه دیدگی باشد
که خطی کز خرد خیزد، تو آن را از بنان بینی

سنایی



فصل سوم



تاریخ ادبیات فارسی در قرن های دهم و یازدهم

درس هفتم

پایه های آوایی همسان (۲)

درس هشتم

استعاره

درس نهم

* کارگاه تحلیل فصل

درس هفتم

تاریخ ادبیات فارسی

در قرن های هفتم و یازدهم

قرن دهم

در این قرن حکومت در دست جانشینان تیمور بود؛ به گونه ای که در هر گوشه ای حاکمی از آنان حکومت می کرد. اوضاع اجتماعی و سیاسی ایران در این دوره به طور کلی و وضع ادبیات نیز، به تبع آن آشفته شده بود. در این سال ها دو جریان شعری بیشتر رونق داشت:

یکی شعر لطیف و فصیحی بود که به طور طبیعی و به شیوه کسانی مثل حافظ و سعدی در جریان بود و بابا فغانی شیرازی از نمایندگان آن است. دیگری مکتب وقوع که نتیجه چاره اندیشی شاعران برای تغییر سبک و رهایی از گرفتاری تقلید بود و بازتاب طبیعی محیط اجتماعی قرن دهم بود که البته راه به جایی نبرد.

سیطره درازمدت مغولان و تیموریان بر سرزمین ایران و ویرانی ها و خرابی هایی که در همه ابعاد و زمینه ها به بار آوردند، دانش، فرهنگ و ادبیات را تحت الشعاع خود قرار داد. بعد از ظهور شاعران بزرگی چون سعدی، مولانا و حافظ در دوره عراقی، به دلیل تسلط طولانی مدت مغول و تیموری، جایی برای رشد زبان و ادبیات فارسی و ادیبان باقی نماند.





شاعران این دوره تشخیص داده بودند که سبک عراقی از واقعیت دور شده و کاملاً جنبه ذهنی و تخیلی یافته است و با ادامه پایبندی به سنن ادبی نابود می شود. پس باید به سوی حقیقت گویی و واقع گویی بازگشت. برای این کار نیازمند پرداختن به مسائل اجتماعی و انتقادهای سیاسی بود و قالب غزل با توجه به نقش و سابقه کاربردش، اجازه جولان بیشتر در این میدان را نمی داد.

در این دوره از یک سو به دلیل کم توجهی و بی مهری شاهان صفوی نسبت به شاعران و از سوی دیگر شاعران نوازی و ادب گرایی سلاطین هند، شاعران به دربارهای هند روی آوردند. به همین دلیل با شوق و شور تمام راهی آنجا شدند و برخی از آنان پس از کسب شهرت و ثروت، به ایران بازگشتند. آشنایی با تفکرات و معارف هندوان کم و بیش در تغییر سبک دخیل بود.

فرهنگ هند، در این دوره از فرهنگ ایرانی همچنان تأثیر می پذیرفت و فضایی هند از تألیف کتاب و سرودن شعر به زبان فارسی و بهادادن به فرهنگ آن، استقبال می کردند. شاهان گورکانی هند نیز همگی به فارسی سخن می گفتند. زبان فارسی که در شبه قاره هند استحکام و استقرار لازم را به دست آورده بود، همه گیر و رسمی شد و تا زمان حاکمیت استعمار انگلیس در هند زبان رسمی آن دیار بود.

هم زمان با رشد ادبیات در هند، اصفهان، نیز که پایتخت و محل اجتماع شعرا و فضلا بود، از دیدگاه ادبی توسعه یافت. به جز اصفهان، مناطق دیگر ایران هم رشد و توسعه و شور و جنبشی یافت؛ مثلاً خراسان، آذربایجان و نواحی مرکزی ایران به کانون های مهمی برای شاعران، هنرمندان و دانشمندان تبدیل شد.

هر چند شاهان صفوی در ترویج و نفوذ زبان ترکی در ایران نقش بسزایی داشتند؛ اما کم و بیش به زبان فارسی نیز کتاب نوشته یا شعر گفته اند و به نوعی علاقه نشان داده اند. افزون بر آن، برخی از ایشان مقام شیخی و رهبری طریقت داشتند و از این رو لازم می دانستند خود را در چنین مقام فرهنگی نگاه دارند، علاوه بر این با رؤسای مذاهب در تماس نزدیک بودند و از طرف دیگر، رقاباتی چون شاهان عثمانی و هندی داشتند که آنها نیز به مسائل فرهنگی توجه نشان می دادند. این عوامل باعث شده بود که به طور کلی شعر و شاعری و معماری و انواع هنرها مورد توجه قرار گیرد. در نتیجه هنرهای چون قالی بافی، سفالگری،



شیشه‌سازی، نقاشی، تذهیب و خوشنویسی در دوران صفویه رشد فراوان یافت. بهزاد در دوره شاه اسماعیل و رضا عباسی در دوره شاه عباس از مفاخر هنرند.

■ بابافغانی شیرازی

از شعرای تأثیرگذار این قرن در ایران است که شعرش از نظر دقت، ظرافت و رقت معانی مشهور است.

■ وحشی بافقی

نیز از دیگر شاعران این دوره است که سبک شعرش حد واسطه سبک دوره عراقی و دوره بعد، یعنی سبک هندی است و واقع‌گرایی شاخصه اصلی آن است.

■ محتشم کاشانی

از دیگر شاعران این دوره، در سرودن شعر مذهبی معروف و ترکیب‌بند عاشورایی او زبانزد است: باز این چه شورش است که در خلق عالم است باز این چه نوحه و چه عزا و چه ماتم است باز این چه رستخیز عظیم است کز زمین بی نفخ صور خاسته تا عرش اعظم است...

قرن یازدهم

حکومت صفوی پس از کشاکش‌های به وجود آمده در ایران روی کار آمد و مذهب شیعه را ترویج کرد و به شعر ستایشی و درباری و عاشقانه‌های زمینی بی توجه بود؛ از این رو شاعران سروده‌های خود را بیشتر با مضامین پند و اندرز، توصیف و بیان امور طبیعی و همچنین تبدیل موضوعات و تمثیلات کهن به مضامین تازه و به زبان جدید همراه کردند. وابسته نبودن شعر به دربار و از بین رفتن طبقه مدیحه‌سرایان درباری باعث شد که طبقات و گروه‌های بیشتری مدعی شعر و شاعری شوند. از سوی دیگر بها ندادن به شعر ستایشی در ایران، موجب شد که شاعران مدیحه‌سرا برای امرار معاش یا ثروت‌اندوزی راهی دیار هند شوند؛ زیرا آنجا به رسم دربارهای قدیم ایران هنوز بازار قصیده و مدح رواج داشت. رفاه اقتصادی مردم در دوره صفوی و آبادانی شهرهای ایران و رونق تجارت و کسب و کار، این امکان را برای همه مردم فراهم آورده بود که هر کس به اندازه توان خود به امور فرهنگی از جمله ادبیات بپردازد.



از طرف دیگر به سبب آشنایی ایرانیان با اروپا، مراکز تجمعی مثل قهوه‌خانه‌ها نیز دایر شد و شاعران در آنجا به مشاعره، مناظره و نقد آثار یکدیگر می‌پرداختند. از معروف‌ترین شاعران این قرن می‌توان افراد زیر را نام برد:

■ کلیم کاشانی

در ابداع معانی و خیال‌های رنگین مشهور است و این ویژگی به غزل‌های او لطف و ویژه‌ای بخشیده است. ضرب‌المثل‌ها و الفاظ محاوره که زبان غزل این دوره را به افق خیال عامه نزدیک کرده، سخن او را برجسته ساخته است. وی با به کار بردن مضمون‌های ابداعی فراوان «خلاق المعانی ثانی» لقب گرفت.

■ صائب تبریزی

معروف‌ترین شاعر سبک هندی و از پرکارترین شاعران فارسی‌زبان است. او در غزل‌سرایی مشهور است و برخی از تکبیت‌های غزلش شاهکارهایی از ذوق و اندیشه‌اند و بسیاری از آنها به صورت ضرب‌المثل رواج یافته‌اند. صائب را خداوندگار مضامین تازه شعر دانسته‌اند.

■ بیدل دهلوی

او را به سبب سرودن غزل‌های خیال‌انگیز و به کار بردن مضمون‌های بدیع و گاه دور از ذهن می‌شناسیم. از ویژگی‌های عمده شعر بیدل، مضمون‌های پیچیده و استعاره‌های رنگین، خیال‌انگیز و سرشار از ابهام و تخیل‌های رمزآمیز شاعرانه است.

خودارزیابی

۱ ■ ابیات زیر را از نظر مضمون بررسی کنید:

بخیه کفشم اگر دندان نماند، عیب نیست خنده می‌آورده‌می بر هرزه‌گردی‌های من
ریشه نخل کهن سال از جوان افزون تراست بیشتر دلبستگی باشد به دنیا پیر را

صائب تبریزی

۲ ■ زبان فارسی در دوره صفویان چه موقعیت و جایگاهی داشت؟



۳ ویژگی‌های عمده شعر بیدل را با توجه به غزل زیر بررسی کنید:

برق با شوقم شراری بیش نیست	شعله طفل نی سواری بیش نیست
لاله و گل زخمی خمیازه‌اند	عیش این گلشن خماری بیش نیست
تا به کی نازی به حسن عاریت؟	ما و من آیینه‌داری بیش نیست
می‌رود صبح و اشارت می‌کند	کاین گلستان خنده‌واری بیش نیست
غرقه و همیم؛ و نه این محیط	از تنک آبی کناری بیش نیست
ای شرر، از هم‌رهان غافل مباش	فرصت ما نیز باری بیش نیست
بیدل، این کم‌همتان بر عز و جاه	فخرها دارند و عاری بیش نیست

بیدل دهلوی

۴ چه عواملی موجب شد شاعران ایرانی به دربارهای هند روی آورند؟

۵ محتشم کاشانی در چه نوع و قالب شعری معروف است؟ در این مورد توضیح دهید.

۶ در قرن هشتم تأثیرپذیری از گذشتگان چگونه در شعر خواجهی کرمانی و حافظ جلوه‌گر شد؟

۷ ابیات زیر را بخوانید و به پرسش‌ها پاسخ دهید:

لب و دندان سنایی همه توحید تو گوید مگر از آتش دوزخ بودش روی رهایی

سنایی

چو او شهر ایران به گشتاسب داد، نیامد تو را هیچ از آن تخت یاد

فردوسی

الف) مجاز را در آنها بیابید و معنای حقیقی و غیرحقیقی هر کدام را مشخص کنید.

ب) نشانه‌های هجایی و پایه‌های آوایی بیت‌ها را مشخص کنید.



درس هشتم

پایه‌های آوایی همسان^{۱)}

آموختیم که برای درک پایه‌های آوایی شعر، هر دسته از هجاها یا نشانه‌های هجایی را به دسته‌هایی منظم برش می‌زنیم یا با خط عمودی، مرز هر دسته از هجاها را مشخص می‌کنیم. پس از تشخیص و درک پایه‌های آوایی شعر، برای درک بهتر نظم پایه‌های آوایی، «وزن واژه‌های» هر پایه را مشخص می‌کنیم. نکته مهم در این دسته‌بندی هجاها، نوع نظم آنها است. در درس گذشته با دو نمونه از پایه‌های آوایی همسان، آشنا شدیم. اکنون، دیگر وزن‌های همسان را فرا می‌گیریم.

غمش در نهان‌خانه دل نشیند به نازی که لیلی به محمل نشیند

طیب اصفهانی

غَمَش دَر	نَ هانِ خا	نِ یِ دِل	نِ شِی نَد
بِ نازی	کِ لیلی	بِ مَحَمِل	نِ شِی نَد

پس از خوانش درست بیت، و درک موسیقی آن، مرز پایه‌های آوایی آن



را مشخص کرده‌ایم. هر مصراع این بیت از چهارپایه همسان تشکیل شده است. وزن این بیت «فعولن» (ت تن تن) است. برای اینکه نظم این هجاها را بهتر نشان دهیم، نشانه‌های هجایی هر پایه را مشخص می‌کنیم.

پایه‌های آوایی	غَ مَش دَر	نَ هانِ خا	نِ یِ دِل	نِ شِ نَد
	بِ نازی	کِ لِ لی	بِ مَحِ مِل	نِ شِ نَد
وزن	فعولن	فعولن	فعولن	فعولن
نشانه‌های هجایی	— U	— U	— U	— U

به بُرش پایه‌های آوایی و نشانه‌های هجایی بیت زیر، توجه کنید:
خدایا به خواری مران از درم که صورت نبندد دری دیگرم

سعدی

پایه‌های آوایی	خُ دا یا	بِ خا ری	مَ را نَز	دَ رم
	کِ صو رَت	نَ بَنَدَد	دَ ری دی	گَ رم
وزن	فعولن	فعولن	فعولن	فَعَل
نشانه‌های هجایی	— U	— U	— U	— U

نظم و چینش هجاهای این بیت در هر پایه، با نمونه قبلی یکسان است و هر دو بیت با یک آهنگ و وزن سروده شده‌اند و هجاهای کوتاه و بلند به صورت یکسان از پی هم آمده‌اند؛ اما تعداد هجاهای پایه‌های این دو بیت با هم تفاوت دارند. به بیان دقیق‌تر، «وزن» این بیت نیز «فعولن فعولن فعولن فعل» است ولی یک هجا از خانه آخر آن حذف شده است.

بنابراین در هریک از این وزن‌های همسان، ممکن است یک هجا یا بیشتر از پایان آن حذف شود؛ گاهی هم یک پایه، به صورت کامل حذف می‌شود؛ یعنی هر مصراع، به جای



چهار پایه، سه پایه یا خانه خواهد داشت. اکنون به پایه‌های آوایی این بیت دقت کنید:

گر جان عاشق دم زند، آتش در این عالم زند وین عالم بی اصل را، چون ذره‌ها بر هم زند

مولوی

گر جانِ عا	شِق دَم زَند	آتش دَرین	عالم زَند
وین عالمِ م	بی اصل را	چُن ذرِها	بَر هم زَند

هر مصراع این بیت، از چهار پایه همسان تشکیل شده است. به بیان دیگر، هر مصراع را به بخش‌ها و پایه‌های تکراری و منظم چهارهجایی جدا کرده‌ایم. وزن هر مصرع این بیت از چهار وزن واژه، «مستفعلن» (تن تن ت تن) تشکیل شده است.

برش پایه‌های آوایی و نشانه‌های هجایی بیت، به شکل زیر است:

پایه‌های آوایی	گر جانِ عا	شِق دَم زَند	آتش دَرین	عالم زَند
	وین عالمِ م	بی اصل را	چُن ذرِها	بَر هم زَند
وزن	مستفعلن	مستفعلن	مستفعلن	مستفعلن
نشانه‌های هجایی	—U —	—U —	—U —	—U —

افزون بر آنچه تاکنون از اوزان همسان، گفته‌ایم، پایه‌های آوایی همسان دیگری در وزن شعر فارسی وجود دارد:

برای نمونه به نظم هجاها و پایه‌های همسان این بیت، توجه کنید:

یار شدم یار شدم با غم تو یار شدم

تا که رسیدم بر تو، از همه بیزار شدم

مولوی





پایه‌های آوایی	یا ر شُدَم	یا ر شُدَم	با غ مِ تُ	یا ر شُدَم
وزن	مفتعلن	مفتعلن	مفتعلن	مفتعلن
نشانه‌های هجایی	—UU—	—UU—	—UU—	—UU—

تقسیم هجاهای این بیت، به دسته‌های چهار تایی، نظمی همسان ایجاد می‌کند. وزن این بیت «مفتعلن» (تن ت تن) است.

به شعر زیر، دقت کنید.

ای نفس خرم باد صبا از بر یار آمده‌ای، مرجبا

سعدی

پایه‌های آوایی	ای نَفَسِ	خُر رَمِ با	دِ صَ با
وزن	مفتعلن	مفتعلن	مفتعل (فاعِلن)
نشانه‌های هجایی	—UU—	—UU—	—U—

نمونه بعد هم از پایه‌های آوایی همسان تشکیل شده است؛ اما چینش نشانه‌های هجایی آن متفاوت است؛ همین موضوع سبب می‌شود که «وزن واژه» دیگری پدید آید. این «وزن واژه»، «فعلاتن» (ت تن تن) است.

تو حکیمی تو عظیمی تو کریمی تو رحیمی تو نماینده فضلای تو سزاوار ثنایی

سنایی غزنوی

پایه‌های آوایی	تُ حَ کی می	تُ عَ ظی می	تُ کَ ری می	تُ رَ حی می
وزن	فعلاتن	فعلاتن	فعلاتن	فعلاتن
نشانه‌های هجایی	—UU—	—UU—	—UU—	—UU—

خودارزیابی



۱ بیت‌های زیر را متناسب با پایه‌های آوایی تفکیک کنید، سپس وزن و نشانه‌های هجایی هریک را در خانه‌ها، جای دهید:

الف) بخندد همی باغ چون روی دلبر بیوید همی خاک چون مشک اذفر^۱
رودکی

				پایه‌های آوایی
				وزن
				نشانه‌های هجایی

ب) هین سخن تازه بگوتاد و جهان تازه شود وارهد از حد جهان، بی حد و اندازه شود
مولوی

				پایه‌های آوایی
				وزن
				نشانه‌های هجایی

۱. اذفر: خوشبو



(پ) دریادلان راه سفر در پیش دارند پا در رکاب راهوار خویش دارند
حمید سبزواری

				پایه‌های آوایی
				وزن
				نشانه‌های هجایی

(ت) نسوزد مرا سازد مرا در آتش اندازد مرا وز من رها سازد مرا بیگانه از خویشم کند
رهی معیری

				پایه‌های آوایی
				وزن
				نشانه‌های هجایی

(ث) ای به ازل بوده و نابوده ما وی به ابد زنده و فرسوده ما
نظامی گنجوی

			پایه‌های آوایی
			وزن
			نشانه‌های هجایی



ج) سعادت به بخشایش داور است نه در چنگ و بازوی زورآور است

سعدی

				پایه‌های
				آوایی
				وزن
				نشانه‌های هجایی

ج) جرمی ندارم بیش از این کز جان وفادارم تو را ور قصد آزارم کنی، هرگز نیازم تو را

انوری

				پایه‌های
				آوایی
				وزن
				نشانه‌های هجایی

ج) نظر آوردم و بردم که وجودی به تو ماند همه اسمند و تو جسمی همه جسمند و تو روحی

سعدی

				پایه‌های
				آوایی
				وزن
				نشانه‌های هجایی



۲ غزل زیر از کلیم کاشانی را بخوانید و موارد خواسته شده را پاسخ دهید:

گر تمنای تو از خاطر ناشاد رود، داغ عشق تو گلی نیست که از یاد رود
نرود حسرت آن چاه زنخدان از دل تشنه را آب محال است که از یاد رود
نتوان از سر او برد هوای شیرین لشگر خسرو اگر بر سر فرهاد رود
کاش چون شمع همه سرشود اعضای کلیم تا سراسر به ره عشق تو بر باد رود

الف) ویژگی‌های شعر کلیم را در آن مشخص کنید.

ب) یک مجاز در بیت سوم مشخص کنید.



درس نهم

استعاره

در درس پیش آموختیم که گاهی مجاز بر بنیاد شباهت استوار است و علاقه و پیوند بین معنای حقیقی و غیرحقیقی، علاقهٔ مشابَهت است؛ این نوع مجاز را، استعاره می‌گویند. استعاره، یعنی عاریت و وام گرفتن. در اصطلاح ادبی، استعاره، کاربرد واژه‌ای به جای واژه‌ای دیگر به دلیل شباهت در ویژگی یا صفتی مشترک است. به عبارت دیگر، اگر یکی از دو طرف تشبیه (مشبّه یا مشبّه‌به) را برگزینیم و طرف دیگر تشبیه را قصد کنیم، استعاره پدید آمده است؛ برای مثال:

با کاروان حلهٔ برفتم ز سیستان با حلهٔ تنیده ز دل بافته ز جان

فرخی سیستانی

در این بیت، فرخی دو بار کلمهٔ حله را به کار برده است. در مصراع اوّل حله در معنای حقیقی (جامهٔ حریر) به کار رفته و در مصراع دوم آن را به قرینه‌های تنیده ز دل و بافته ز جان در معنای غیرحقیقی (شعر) به کار برده است. دلیل آن هم شباهت این دو از نظر لطافت و نرمی جامهٔ حریر و شعر بوده است. از سویی دیگر می‌توان گفت شاعر، شعر را در لطافت و نرمی به حله تشبیه کرده و مشبّه (شعر) را حذف نموده، مشبّه به (حله) را به جای آن آورده است.



همچنین در مثال:

آتش است این بانگ نای و نیست باد هر که این آتش ندارد، نیست باد

مولوی

در مصراع نخست، شاعر دو رکن اصلی تشبیه را ذکر کرده؛ اما در مصراع دوم مشبّه به را آورده است که از آن پی به مشبّه می‌بریم.
یا در بیت:

باز امشب ای ستاره تابان، نیامدی باز ای سپیده شب هجران، نیامدی

شهریار

محبوب شاعر (مشبّه) حذف شده و «ستاره تابان» و «سپیده شب هجران» (مشبّه به) به جای آن آمده است.

در مثال‌های زیر نیز این کاربرد مجازی و عاریت گرفتن واژه‌ای به جای واژه دیگر را می‌بینیم:

شب را به بوستان با یکی از دوستان اتفاق مبیت افتاد؛ موضعی خوش و خرم و درختان درهم؛ گفتمی که خرده مینا بر خاکش ریخته و عقد ثریا از تاکش درآویخته.

گلستان سعدی

گل‌ها و سبزه‌های رنگارنگ (مشبّه) حذف شده و به جای آن خرده مینا آمده است. همچنین خوشه انگور (مشبّه) حذف شده و به جای آن عقد ثریا آمده است.

برای ساده‌تر شدن سخن، روند رسیدن از تشبیه و ارکان چهارگانه آن به استعاره را می‌توان چنین نشان داد:

تشبیه گسترده	مشبه	ادات تشبیه	وجه شبه	مشبه به
تشبیه فشرده	مشبه	مشبه به		
استعاره	مشبه به / مشبه + ویژگی مشبه به			

با تبدیل چهار رکن (تشبیه گسترده) به دو رکن (تشبیه فشرده) و باز تبدیل دو رکن به یک



رکن (استعاره)، زیبایی سخن بیشتر می‌شود و کلام رساتر و هنری‌تر می‌گردد. به عبارت دیگر اگر از چهار رکن تشبیه، دو رکن (مشبّه و مشبّه‌به) باقی بماند، آرایه تشبیه را داریم؛ اگر از دو رکن تشبیه فقط مشبّه‌به باقی بماند، به آن **استعاره آشکار (مصرحه)** و اگر مشبّه، به همراه لوازم یا ویژگی‌های مشبّه‌به بیاید، **استعاره پنهان (مکنیه)** می‌گویند. به این نمونه دقت کنید:

گفتا که مرو به غربت و می‌بارید از نرگس تر، به لاله بر مروارید

نظامی

در بیت بالا واژه‌های «نرگس»، «لاله» و «مروارید» در معنای اصلی خود به کار نرفته‌اند؛ بلکه به ترتیب استعاره آشکار از «چشم»، «چهره زیبا» و «اشک» هستند. مثال دیگر:

تا تو را جای شدای سرو روان در دل من هیچ کس می‌نپسندم که به جای تو بود

سعدی

سرو روان: استعاره از یار است.

به نمونه‌ای دیگر توجه کنید:

نه / این برف را / دیگر سر باز ایستادن نیست / برفی که بر ابرو و موی ما می‌نشیند.

شاملو

همان‌طور که در جدول ملاحظه شد، گاه ممکن است از پایه‌های تشبیه، فقط «مشبّه» (طرف اول) ذکر شود که در این صورت معمولاً یکی از ویژگی‌های «مشبّه‌به» نیز همراه آن می‌آید؛ برای مثال:

هزار نقش برآرد زمانه و نبود یکی چنان که درآیینۀ تصویر ماست

انوری

زمانه (مشبّه) به انسانی مانند شده و نقش برآوردن که از ویژگی‌های انسان است همراه مشبّه آمده است.



گاه در استعاره پنهان، مشبّه موجودی بی جان و غیر انسان و مشبّه به محذوف، انسان است که باعث پیدایش جان بخشی یا تشخیص در کلام می شود؛ برای نمونه:

باغ سلام می کند، سرو قیام می کند سبزه پیاده می رود، غنچه سوار می رسد

مولوی

در این بیت شاعر به «باغ»، شخصیت انسانی داده است، زیرا سلام می کند و سرو مانند انسان قیام می کند و سبزه و غنچه نیز رفتار انسانی دارند.

مثال دیگر:

نفس باد صبا مشک فشان خواهد شد عالم پیر دگر باره جوان خواهد شد

حافظ

اگر غیر انسان «منادا» قرار گیرد، به این معنا است که آن را «انسان» پنداشته و به او ویژگی انسانی داده ایم؛ و این نیز تشخیص است؛ مثال:

ای آبشار نوحه گر از بهر چیستی؟ چین بر جبین فکنده زانده کیستی؟

زیب النساء

ای نسیم سحر آرامگه یار کجاست؟ منزل آن مه عاشق کش عیار کجاست؟

حافظ

ای سرو پای بسته به آزادگی مناز آزاده من که از همه عالم بریده ام

رهی معیری

بشکن دل بی نوای ما را ای عشق این ساز شکسته اش خوش آهنگ تراست

سید حسن حسینی

گاه نیز مشبّه به حذف می شود و یک ویژگی از آن به مشبّه اضافه می شود و به صورت ترکیب اضافی می آید. به این نوع اضافه، اضافه استعاری می گویند. ترکیب «رخ اندیشه» و «زلف سخن» در بیت زیر چنین اند:

کس چو حافظ نگشاد از رخ اندیشه نقاب تا سر زلف سخن را به قلم شانه زدند

حافظ





خودارزیابی

۱ در بیت‌های زیر استعاره‌ها را مشخص کنید:

(الف) کی‌ام؟ شکوفه‌اشکی که در هوای توهر شب ز چشم ناله شکفتم به روی شکوه دویدم

اوستا

(ب) ای باد بامدادی خوش می‌روی به شادی پیوند روح کردی پیغام دوست دادی

سعدی

(پ) ای گل تازه که بویی ز وفا نیست تو را خبر از سرزنش خار جفا نیست تو را

وحشی بافقی

(ت) هر کاو نکاشت مهر و ز خوبی گلی نچید، در رهگذار باد نگهبان لاله بود

حافظ

(ث) شب ایستاده است / خیره نگاه او / بر چارچوب پنجره من

سپهری

(ج) آینه‌ات دانی چرا غماز نیست؟ زانکه زنگار از رخس ممتاز نیست

مولانا

(چ) دهقان سالخورده چه خوش گفت با پسر کای نور چشم من به جز از کشته ندروی

حافظ

۲ تشبیه بیت زیر را بیابید و از آن یک استعاره بسازید و در جمله‌ای به کار ببرید:

دگر باره خیاط باد صبا بر اندام گل‌دوخت رنگین قبا

ملک الشعرای بهار



۳ استعاره آشکار را در بیت زیر بیابید و آن را به یک تشبیه کامل تبدیل کنید.

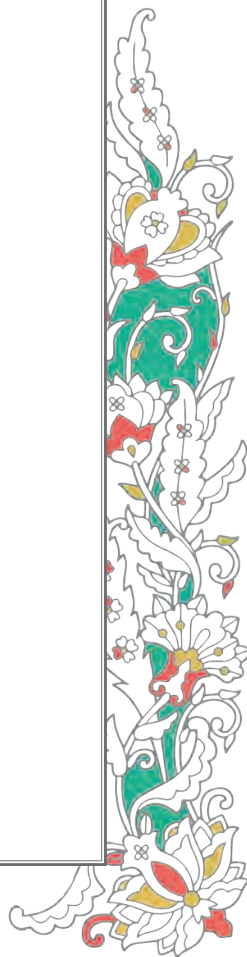
صبحگاهی سرخوناب جگر بگشایید ژاله صبحدم از نرگس تر بگشایید

خاقانی

۴ ویژگی‌های شعر کلیم کاشانی را در بیت زیر بیابید و وزن و اژه‌های بیت را مشخص کنید:

ما ز آغاز و ز انجام جهان بی خبریم اول و آخرین کهنه کتاب افتاده است

کلیم کاشانی





کارگاه تحلیل فصل

۱ غزل زیر را بخوانید و موارد خواسته شده را پاسخ دهید:

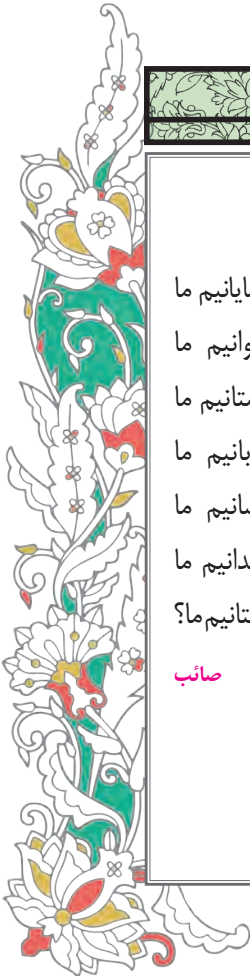
جان به لب داریم و همچون صبح خدائیم ما دست و تیغ عشق را زخم نماییم ما
از سیاهی داغ ما هرگز نمی‌آید برون در سواد آفرینش آب حیوانیم ما
پشت چون آیینہ بر دیوار حیرت داده‌ایم واله خار و گل این باغ و بستانیم ما
از شبیخون خمار صبحدم آسوده‌ایم مستی دنباله‌دار چشم خوبانیم ما
خرقه از ما می‌ستاند نافهٔ مشکین نفس از هواداران آن زلف پریشانیم ما
حلقهٔ چشم غزالان حلقهٔ زنجیر ماست دائم از راه نظر در بند و زندانیم ما
گر چراغ بزم عالم نیست صائب کلک ما چون زبخت تیره دائم در شبستانیم ما؟

صائب

(الف) ویژگی‌های شعر صائب را در غزل بررسی کنید.

(ب) شعر را از نظر زیبایی‌شناسی تحلیل نمایید.

(پ) وزن شعر را بنویسید.



۲ متن زیر را از نظر زیبایی‌شناسی و ویژگی‌های فکری بررسی نمایید:

«مجموعه‌ای می‌بایست از هر دو عالم روحانی و جسمانی که هم محبت و بندگی به کمال دارد و هم علم و معرفت به کمال دارد تا بار امانت مردانه و عاشقانه در سفت جان کشد.»

نجم الدین رازی

